

تحلیل گفتمان ادبی خطبه توحید (۱)

حسین چراغی‌وش* / سعیده محمودی** / سید محمود میرزایی الحسینی***
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

چکیده:

گفتمان (discourse) به طور کلی به بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله اطلاق می‌شود. تحلیل گفتمان، یکی از ابزارهای تحلیل متون ادبی است که ارتباط بین ساختارهای گفتمان مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان را بررسی می‌کند، تحلیل گفتمان ادبی به عنوان یکی از فروع تحلیل گفتمان به بررسی و نقد متون ادبی از جنبه ساختارهای زبانی و بافت متنی و هماهنگی آن‌ها با بافت موقعیتی می‌پردازد. پژوهشگران ادبیات عموماً خطبه توحید (۱) را با تمرکز بر واحدهای مستقل زبان و بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی ایراد خطبه بررسی نموده و به کشف ابزارهای زیباسازی این اثر ارزشمند همت گماشته‌اند. اما پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و از منظر تحلیل گفتمان ادبی به بررسی ساختارهای مختلف خطبه براساس بافت موقعیتی آن پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که متناسب با موقعیت ایراد خطبه که سرگردانی در مسائل اعتقادی، و نیاز مردم به آموزش و تبیین مسائل معرفتی برای آنها می‌باشد، ساختارهای مختلف خطبه نه به عنوان صرفاً ابزار زیباسازی متن بلکه به عنوان ابزاری درجهت آموزش مباحث پیچیده‌ی اعتقادی همچون توحید، آفرینش جهان و فرشتگان و انسان و نیز لزوم بحث نبوت و... به کار گرفته شده‌اند.

کلید واژگان:

تحلیل گفتمان، گفتمان ادبی، نهج البلاغه، خطبه توحید

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینای همدان (نویسنده مسئول)

h.cheraghivash@basu.ac.ir
mahmoodi2233@gmail.com
Mirzaei.m@lu.ac.ir

** . کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان
***. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

مقدمه

زبان‌شناسان و فلاسفه سنتی زبان و همچنین محققان ادبیات در شاخه‌های مختلف سبک‌شناسی سنتی عموماً تحلیل خویش را بر واحدهای مستقل زبان از قبیل جمله، حتی کلمات و عبارات و صناعات منفک که در خارج از موقعیت‌های خاص گفتار قرار داشتند متمرکز ساختند. (سبزیان مراد آبادی، ۱۳۸۴: ۸۴) اما سال‌هاست که تحلیل متون ادبی از بررسی‌های توصیفی عبور کرده است؛ از یک سو کلیه ساختارهای متون ادبی از جزئی‌ترین آن‌ها همچون حروف و کلمات تا واحدهای بزرگتر از جمله، همچون زبان مورد بررسی قرار گرفته و از سوی دیگر این متون به عنوان پدیده‌های زبانی که در تعامل با اجتماع هستند، بررسی می‌شوند. در این زمینه نظریات گوناگونی در تحلیل زبان و تولیدات زبانی شکل گرفت که به بررسی زبان از خلال ارتباط آن با اجتماع می‌پردازد. نظریه‌ی تحلیل گفتمان از جمله این نظریه‌ها است. (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸) برای این اصطلاح مفاهیم متعدد و متفاوتی به کار برده‌اند، گسترده‌ترین مفهوم به کار رفته، تجزیه و تحلیل کاربرد زبان است که توسط " براون و یون " دو زبان‌شناس انگلیسی در سال ۱۹۸۳ به کار رفت. (کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۳۶) گفتمان ادبی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های گفتمان در واقع ساختار زبانی معناداری است که عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، اصوات، الفاظ، قواعد زبانی، نشانه‌های معنایی و کاربردی است. (میرزایی، ۱۳۸۴: ۴) «بحث درباره‌ی گفتمان ادبی و ارتباط آن با نقد، از ابتدای قرن بیستم در رأس تلاش‌های پژوهشگران قرار گرفت». (شرشار، ۲۰۰۶: ۲۶) تحلیل گفتمان ادبی تحلیلی است نقدی که آثار ادبی و هنری را به منظور بیان زیبایی‌ها و تصویرگری‌ها، روش‌های آن، تأثیر آن بر خواننده و برانگیختن احساس وی و همچنین میزان ابداع و نوآوری آن‌ها را از جانب ادیب و هنرمند، نقد و تحلیل می‌کند. (زارع و طوبایی، ۱۳۹۰: ۷۸) «بسیاری از گفتمان‌ها از جمله گفتمان ادبی بر این موضوع تأکید دارند که زبان تحت تأثیر احساس و ادراک ما از دنیای بیرون، به تولید منجر شده و به این ترتیب گفتار پدیدار می‌شود». (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۹)

بیان مسأله

اختلاف گفتمان ادبی از سایر گفتمان‌ها در ویژگی‌های اسلوبی است که متکلم در گفتمان بکار می‌برد، ویژگی‌های اسلوبی که در مخاطب ایجاد واکنش می‌کند و نویسنده از قبل، این ویژگی‌ها را تعیین کرده و مخاطب را به واکنش وادار می‌دارد... به همین خاطر «ریفایتر» اعتقاد دارد که گفتمان ادبی به مرحله‌ی ادب نمی‌رسد مگر اینکه مانند قله‌ی مرتفع یا مکان بلند قدیمی باشد که ساختار آن، توجه ما را به خود جلب کند و شکل آن عقل ما را برآید». (شرشار، ۲۰۰۶: ۳۶)



خطابه به عنوان فنی قدیمی بهترین وسیله برای اقناع دیگران است، در عصر اسلامی به خاطر نیاز شدید مسلمانان به خطابه، شعر جایگاه خویش را به خطابه بخشید زیرا خطابه جهت اقناع مخاطب و انتقال افکار به او محدود به قافیه و وزن نیست که آزادی ادیب را در طرح افکارش محدود سازد. خطابه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام به اوج خود رسید چرا که ایشان شخصاً به خطابه آن هم به بهترین شکل ممکن توجه می کرد. (الموسوی، ۲۰۰۲: ۱۴-۱۵) « این خطبه از مهمترین خطبه‌های نهج البلاغه است که در طلوع این کتاب بزرگ واقع شده و از نشانه‌های بارز حسن انتخاب «مرحوم رضی» است. این خطبه شامل يك دوره جهان‌بینی اسلامی است که از صفات کمال و جمال خداوند و دقایق عجیبی در این زمینه شروع می شود، سپس به مسأله آفرینش جهان به طور کلی و بعد از آن آفرینش آسمانها و زمین و آن گاه آفرینش فرشتگان، سپس آفرینش آدم علیه السلام و داستان سجود فرشتگان و مخالفت ابلیس و هبوط آدم علیه السلام به زمین می پردازد. در ادامه خطبه از بعثت پیامبران و فلسفه آن و سرانجام از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت قرآن مجید و اهمیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید و از میان دستوره‌های اسلامی و به اصطلاح فروع دین، روی مسأله حج به عنوان يك فریضه عظیم الهی و فلسفه و اسرار آن انگشت می گذارد، به طوری که توجه دقیق به محتوای این خطبه می تواند يك بینش جامع و کلی نسبت به مهمترین مسائل اسلامی به ما بدهد و بسیاری از مشکلات و پیچیدگیهایی را که در این مسائل وجود دارد، حل کند. از يك نظر این خطبه به منزله فاتحة الكتاب در قرآن مجید است که فهرستی را از مجموعه مسائلی که در نهج البلاغه مطرح شده است به دست می دهد، چرا که محورهای اصلی مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در این خطبه به گونه فشرده‌ای آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۰-۶۹).

این پژوهش در پی آن است که به روش توصیفی تحلیلی از منظر تحلیل گفتمان ادبی، با کشف ارتباط بین ابزارهای ادبی خطبه یک و بافت موقعیتی به تجزیه و تحلیل خطبه مذکور پرداخته و نشان دهد که تمامی ساختارهای متنی این خطبه، متناسب با بافت موقعیتی آن، نقش بسیار مهمی در تبیین و روشننگری، آموزش مخاطبان و راهنمایی آن‌ها در حوزه‌های بنیادین داشته است.

سوال پژوهش:

۱- در گفتمان ادبی خطبه یک میزان هماهنگی بین ساختارها و سطوح مختلف ادبی متن با بافت موقعیتی متن به چه صورت می باشد؟

فرضیه پژوهش:

به نظر می آید که در خطبه یک به عنوان یک گفتمان، متناسب با موقعیت ایراد خطبه که



سرگردانی در مسائل اعتقادی، و نیاز مردم به آموزش و تبیین مسائل معرفتی برای آنها می‌باشد، ساختارهای مختلف خطبه در هماهنگی کامل با هم نه به عنوان صرفاً ابزار زیباسازی متن بلکه به عنوان ابزاری در جهت آموزش مباحث پیچیده‌ی اعتقادی همچون توحید، آفرینش جهان و فرشتگان و انسان و نیز لزوم بحث نبوت و... به کار گرفته شده‌اند.

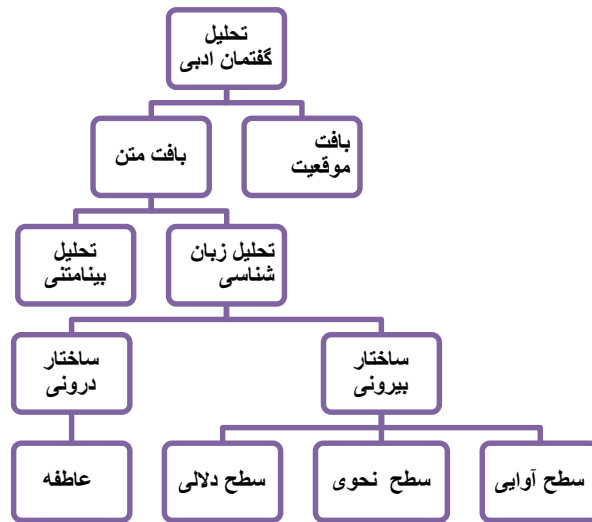
پیشینه پژوهش:

۱. مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد» چاپ شده در شماره ۱۶ اسفند ۱۳۹۵ در مجله پژوهشنامه نهج البلاغه این پژوهش نشان می‌دهد که ساختارهای خطبه اعم از ساختار بیرونی که شامل سطح آوایی، سطح نحوی و سطح دلالی می‌باشد و ساختار درونی که شامل محتوا و عواطف گفتمان است، متناسب و منسجم با بافت موقعیتی آن یعنی کوتاهی و غفلت مخاطب در امر جهاد، در پی برانگیختن احساسات مخاطب و بیدار کردن او از خواب غفلت می‌باشد.
۲. مقاله «بررسی و تحلیل گفتمان ادبی خطبه چهارم نهج البلاغه» چاپ شده در دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های زبان عربی، دوره ۳، شماره ۵: پژوهش حاضر نشانگر این مطلب است که موقعیت ایراد خطبه از جمله دودستگی مردم و عدم اطاعت از دستورات امام، موجب به کارگیری ساختارهای مختلف جهت بیان و تصریح حضرت به برتری و شرافت خویش نسبت به دیگران، دفاع از مقام امامت و همچنین بیان واقعیات و عدم سکوت در شرایط حاکم بر آن زمان گردیده است.
۳. مقاله «تحلیل استراتژی گفتمان ادبی خطبه شفشقیه» چاپ شده در نشریه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی دوره ۵۱ شماره ۱ با روش توصیفی تحلیلی و از منظر تحلیل گفتمان ادبی به بررسی ساختارهای مختلف خطبه شفشقیه براساس بافت موقعیتی آن پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت ایراد خطبه از قبیل انکار شایستگی‌های حضرت، اتهام کوتاهی ایشان در امر خلافت و قیاس‌های غیر منصفانه ایشان با خلفای سه گانه باعث شده که ساختارهای مختلف خطبه نه به عنوان صرفاً ابزار زیباسازی متن بلکه به عنوان ابزاری در جهت تبیین حقایق، رفع اتهامات و قیاس‌ها، اثبات حقانیت و برتری حضرت ﷺ و نهایتاً اقناع مخاطب به خدمت گرفته شود. البته با دیدگاه‌های دیگر در حوزه تحلیل گفتمان مانند تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند که با حوزه کار پژوهش حاضر متفاوت است لذا جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌گردد. در پایان قابل ذکر است که خطبه توحید (۱) تاکنون از منظر تحلیل گفتمان ادبی مورد بررسی قرار نگرفته است و لذا از این منظر می‌توان گفت که این پژوهش دارای نوآوری می‌باشد.

۱. تحلیل گفتمان ادبی خطبه

در این پژوهش، ابتدا به تحلیل بافت موقعیتی خطبه مذکور و سپس به تحلیل بافت متنی این خطبه می‌پردازیم، «تحلیل متن به عنوان بخشی از تحلیل گفتمان متشکل از دو بخش است: تحلیل زبان‌شناسی و تحلیل بینامتنی که این دو مکمل یکدیگرند». (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱۷) در مرحله نخست تحلیل بافت متنی، بافت محتوایی خطبه توضیح داده می‌شود زیرا «در گفتمان جدایی بین شکل و مضمون رد می‌شود و ساختارها و اشکال زبانی در کنار هدف نویسنده مورد بررسی قرار می‌گیرند». (فضل، ۱۹۹۲: ۷۸) و سپس به تحلیل زبان‌شناسی (ساختار بیرونی و درونی) پرداخته می‌شود. در بررسی بافت ساختاری، در کنار ساختار بیرونی، ساختار درونی نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد، زیرا «هیچ‌کس نمی‌تواند منکر بعد عاطفی گفتمان شود». (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۸) در تحلیل بافت ساختار بیرونی، کامل‌ترین دسته‌بندی پیشنهادی در کتاب «بلاغه الخطاب و علم النص»، تألیف دکتر صلاح فضل ملاک قرار گرفته است. که عبارت است از:

۱: سطح آوایی، به بحث صوتی گفتمان مربوط شده و ایجاد هیجان می‌کند، ۲: سطح نحوی: در این بخش به بررسی ساختمان جمله‌ها پرداخته شده است. ۳: سطح دلالتی: این سطح معمولاً محور دسته‌بندی‌های بلاغی است که مهمترین انواع آن عبارتند از: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه. لازم به ذکر است که صنایع بدیع معنوی همچون طباق، توریه، مبالغه و ... نیز از آن جهت که جنبه معنایی کلام، در این صنایع مد نظر است، در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۹-۲۰۹) بعد از بررسی و تحلیل زبان‌شناسی متن، به تحلیل روابط بینامتنی پرداخته می‌شود.



۱-۱. بررسی بافت موقعیتی

جهت تحلیل گفتمان ادبی خطبه مذکور ابتدا به توضیح بافت موقعیتی خطبه پرداخته می‌شود. شاید بهترین و ساده‌ترین توصیفی که بتوان از تحلیل گفتمان کرد جنبه جامعه شناختی آن است یعنی اینکه هر گفتمانی را با توجه به موقعیت و مکان و زمانی که در آن به کار می‌رود تحلیل کنیم. (کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۳۶) بافت موقعیتی یعنی اینکه یک زبان یا متن در چارچوب موقعیتی خاصی که تولید شده مدنظر قرار می‌گیرد. بافت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی همگی در شمار بافت موقعیتی هستند. (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۱: ۶۱) در زمینه تعیین بافت موقعیت، توجه به عناصری خاص که جزء مؤلفه‌های اصلی تعیین بافت هستند کاملاً ضروری است. «عنصر شخصی یعنی فرستنده و گیرنده پیام، ارتباط بین دو طرف گفتمان و همچنین زمان، مکان و شرایط حاکم از جمله شرایط اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی از مهم‌ترین عناصر بافت به حساب می‌آیند». (الشهری، ۲۰۰۴: ۴۵) این عوامل هر کدام به نوبه خود بر اسلوب سخن در گفتمان و نحوه انتقال مطالب به مخاطب تأثیرگذار هستند و تغییر در هر یک از این عوامل موجب تغییر در گفتمان می‌شود. در مورد زمان ایراد این خطبه اینچنین آمده: « شیخ کلینی در اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، ذیل حدیث ۳۴۰ می‌گوید: «امیر المؤمنین مردم را برای بار دوم به جنگ با معاویه فرا خواند، چون مردم گرد آمدند برخاسته فرمود: ...» و چون امیر المؤمنین از اعلام نتیجه حکمیت تا رمضان سال ۴۰ مردم را برای بازگشت به صفین فرا می‌خوانده است، می‌توان تاریخ بیان همه، یا قسمتی از این خطبه را، میان رمضان سال ۳۸ تا رمضان سال ۴۰ دانست. (طالقانی، ۱۳۷۴: ۸۷) در ترجمه استاد شهیدی نیز این امر تأیید شده است: «این خطبه به احتمال قوی در فاصله سال‌های (۳۸-۴۰) هجری قمری در کوفه ایراد شده است، کوفه در آن سال‌ها مرکز برخورد کلام‌های گوناگون زرتشتی، مانوی و یهودی بوده است، امام علیه السلام ضمن این خطبه، غیر مستقیم بطلان آن عقاید را در مسأله خلقت جهان اعلام می‌دارد». (شهیدی، ۱۳۸۷: ۴۴۸) لذا می‌توان گفت با توجه به وضعیت اجتماعی کوفه در آن زمان، بعضی از مسلمانان، در اثر تبلیغات گروه‌های مختلف، در زمینه اعتقادی و مبانی اصولی، دچار شبهه و سرگردانی بودند، از این رو بافت موقعیتی خطبه، ضرورت تبیین و روشنگری، آموزش مخاطب و راهنمایی آن‌ها در حوزه‌های بنیادین اشاره شده را به دنبال داشته است.

۲-۱. بررسی بافت متنی

در این بخش، ابتدا بافت محتوایی و سپس بافت ساختاری و روابط بینامتنی بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. بررسی بافت محتوایی

مسائل مطرح شده در خطبه عبارت‌اند از: ستایش خداوند و عجز انسان از شناخت ذات خداوند، معرفی دین و راه‌های خداشناسی، خلقت فرشتگان و انسان، ذکر داستان حضرت آدم علیه السلام، فلسفه بعثت پیامبران و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین ضرورت امامت و ویژگی‌های قرآن و احکام اسلامی و فلسفه حج.

۱-۲-۲. بررسی بافت ساختاری

بافت ساختاری به دو بخش ساختار بیرونی و درونی تقسیم می‌شود.

۱-۲-۲-۱. بررسی ساختار بیرونی

در این بخش، سطح آوایی و سپس سطح نحوی و دلالتی از منظر تحلیل گفتمان ادبی تحلیل می‌شود.

۱-۲-۲-۱-۱. سطح آوایی

در تحلیل گفتمان ادبی، تحلیل آوایی، از اهمیت خاصی برخوردار است و متناسب با موقعیت، در انسجام ساختار کلی متن و در نتیجه انتقال معانی مورد نظر به مخاطب کارکرد مهمی دارد و از دیگر سو در تحقق هدف اصلی گفتمان یعنی اثرگذاری بر مخاطب نیز بسیار مثرتر خواهد بود. «ابزارهای صوتی در گفتمان ادبی با تأثیرگذاری بر احساسات گیرنده، کارکرد موسیقی را مشخص می‌کنند، فرستنده باید مخارج کلامش را بر حسب مقاصدش رعایت کند». (الشهری، ۲۰۰۳: ۱۷۹-۱۷۷) طرح مسائل عقیدتی در قالب قیاس‌ها و سختی درک علوم مختلف مربوط به آفرینش جهان و فرشتگان، ممکن است موجب خستگی و انزجار مخاطب شود، لذا موسیقی به عنوان یک استراتژی و یک ضرورت موقعیتی جهت جذب مخاطب، تشویق او به دنبال کردن مطالب، انتقال معانی و در نتیجه آموزش و ارشاد او، در سطح وسیعی از گفتمان مذکور کاربرد دارد. موسیقی در این خطبه در اشکال مختلفی دیده می‌شود آوای ناشی از سجع، آوای ناشی از تکرار.

الف: آوای ناشی از سجع

سجع از جمله عوامل موسیقی‌ساز در این گفتمان است «سجع آن است که کلمات آخر فاصله‌ها در نثر در حرف آخر با هم موافق باشند و این معنای سخن سکاکی است که گفت سجع در نثر همچون قافیه در شعر است. یا اینکه افزون بر حرف روی در وزن هم یکسان باشند یا اینکه تنها در وزن باشند که بر این اساس یا مطرف است یا ترصیع یا متوازی و یا متوازن و یا مشطر.» (القزوی، بی‌تا: ۳۹۷) «خطبه‌های علمی امام علیه السلام که در آن از هستی و پیدایش آن، از توحید و نعمت‌های

خداوند در زمین و آسمان سخن گفته شده نوعی آرامش و هماهنگی دارد که موقعیت مخاطب آن را اقتضا کرده است». (الموسوی، ۲۰۰۲: ۴۶) بنابراین موقعیت استدلالی و علمی خطبه، نوعی موسیقی آرام و هماهنگ را می‌طلبد که به نظر می‌رسد سجع متوازن و متوازی به خاطر وجود وزن ذاتی که در ساختار آن‌ها وجود دارد، در ایجاد این موسیقی نقش به‌سزایی داشته‌اند.

۱. **سجع متوازن:** سجعی که دو فاصله آن، تنها در وزن یکسان باشند. (الزركشي، ۱۹۸۴، ج ۱:

(۷۶)

تقریباً ۲۱ نمونه سجع متوازن در اوزان مختلف در گفت‌مان امام (ع) وجود دارد به عنوان نمونه:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ حَتَّى عَبَّ عِبَابُهُ وَرَمَى بِالرَّيْدِ زَكَاةً لَا يُغْسَأُ نَوْمَ الْعِيُونِ وَلَا سَهُوَ الْعُقُولِ الثَّابِتَةِ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاهُمْ وَوَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ. عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَصَّتِ الدُّهُورُ).

باید دقت داشت که «کلام مسجوع به خاطر آهنگ و موسیقی که دارد نسبت به کلام خالی از سجع که در معرض نابودی و فراموشی است از ثبات و بقاء و حفظ بیشتری برخوردار است». (النوری و حسن یاسین، ۲۰۰۳: ۲۳۶) «وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاهُمْ وَالْحَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَنْكَافُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ» آن زمان در بحث خلقت فرشتگان عقاید مختلفی وجود داشت، توضیح مطالب فوق در فضایی کاملاً موزون که ناشی از تکرار سجع متوازن است انجام شده تا معنای مورد نظر که صحیح‌ترین و کامل‌ترین نظر نیز می‌باشد به خوبی در ذهن مخاطب، تثبیت شود، از طرفی همانگونه که ملاحظه می‌شود این بخش از گفت‌مان امام عليه السلام «در بردارنده علوم مربوط به پدیده‌های نامرئی یعنی فرشتگان است، شاید از آنجا که درک این علوم همواره برای مردم دشوار است، گویی موسیقی ناشی از تکرار سجع متوازن، یادگیری و یادمانی این مطالب را راحت‌تر ساخته، در واقع موسیقی به عنوان ابزاری است که جهت درک بهتر و راحت‌تر مطالب فوق به خدمت گرفته شده است. یا به عنوان نمونه در ابتدای خطبه که از عجز و ناتوانی انسان‌ها از شناخت ذات خداوند متعال سخن به میان می‌آید از قالب سجع متوازن بیشتر استفاده شده است: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ الَّذِي لَا يَذَرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّ وَلَا يَتَالَهُ عَوْصُ الْفِطْنِ». ابن میثم در شرح این عبارت می‌نویسد: «امام عليه السلام در این بخش، ابتدا صفات سلبی را بیان کرده و آن‌ها را بر صفات ثبوتی خداوند مقدم داشته است زیرا در نزد عقلاء، توحید خداوند تحقق نمی‌یابد مگر با پیراستن صفات سلبیه از ایشان». (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۹)

در این بخش، مسأله توحید، از طریق نفی بعضی صفات از ذات خداوند توضیح داده شده، در واقع عدم امکان ستایش خداوند و عدم امکان شمارش نعمتهای او، عدم شمارش نعمتهای او و همچنین عدم درک و شناخت ذات خداوند همگی دال بر وحدانیت خداوند متعال است، لذا سجع متوازن با ایجاد فضایی آهنگین به تثبیت این صفات در ذهن مخاطب کمک می‌کند، این صفات آنچنان در ذهن مخاطب جای می‌گیرد که امکان فراموشی آن بسیار اندک است.

۲. **سجع متوازی:** «سجع متوازی آن است که فاصله‌های جمله‌های آن در تعداد حروف و وزن و

روی با هم موافق باشند». (شیخ امین، ۱۹۹۱: ۱۲۷) (القرزوبنی، بی تا، ۳۹۸)

تقریباً ۲۵ نمونه سجع متوازی در اوزان مختلف در گفتمان امام علیه السلام یافت می‌شود که به چند نمونه اشاره می‌شود (فَأَجْرِي فِيهَا مَاءٌ مُتَلَا طَمَائِيْرُهُ مُرَّا كَمَا زَحَارُهُ حَمَلُهُ عَلَى مَثَنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَالزَّرْعِ الْعَاصِفَةِ ثُمَّ زَيْنَهَا بِنَيْتِ الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ النَّوَابِقِ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَجَوْ مُنْفَتِحٍ وَلَمْ يَخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَأَنْقَذَهُمْ مِمَّا كَانَهُ مِنَ الْجَهَالَةِ الَّتِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُخَدُّودٌ وَلَا نَعْتُ مُوجُودٌ بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ). تقریباً غالب سجع‌های متوازی موجود در گفتمان امام علیه السلام در بخش آفرینش جهان هستی به کار برده شده است، به نظر می‌رسد امام علیه السلام در این بخش از گفتمان خویش با در نظر گرفتن عقاید مختلفی که آن زمان درباره اصل آفرینش وجود داشت که «غالب این نظریه‌ها نیز بر اساس شک و گمان و خیال بود». (مغنیه، ۳۵۸، ج ۱: ۳۱) به توضیح آفرینش و ایجاد جهان می‌پردازد، نعمت‌های مختلف خداوند را به مخاطب یاد آور می‌شود تا انسان متوجه نعمت‌های خدا شده و به ستایش خداوند بپردازد، کاربرد انبوه سجع در این قسمت با ایجاد آهنگی زیبا، مخاطب را به شنیدن مطالب فوق تشویق می‌کند واز طرف دیگر یادآوری این نعمت‌ها در فضایی موزون، باعث می‌شود که مخاطب سخنان فوق را راحت‌تر در ذهن خویش جای داده و آن‌ها را بپذیرد.

ب: آوای ناشی از تکرار حروف:

در بافت خطبه شاهد نوعی دیگری از موسیقی هستیم که از تکرار بعضی حروف تشکیل می‌شود، گویی متناسب با موقعیت خطبه و با شناخت کامل خصوصیات این حروف، از این خصوصیات در جهت انتقال بهتر مقاصد استفاده شده است، ارتباط بین خصوصیات حروف و معانی، ارتباط میان دال و مدلول می‌باشد به گونه‌ای که مخاطب با شنیدن بعضی اصوات به معنای مورد نظر دست پیدا می‌کند و این ارتباط، در تفهیم مطالب بسیار مفید است، صلاح فضل در این رابطه می‌گوید: «انتشار مجموعه‌ای از اصوات تکراری در بافت گفتمان، به خاطر به حرکت درآوردن انرژی

درونی اصوات و شکافتن قدرت فراوان آن‌ها می‌باشد». (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۱).
 به عنوان نمونه در عبارت «أَشْأَ الْخَلْقِ إِشْأَاءً وَابْتِدَاءَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رُؤْيَةَ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا وَلَا حَرَكَةً أَحَدِيَّتَهَا وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءِ لِأَوْقَاتِهَا وَلَا مَبْنِينَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَعَرَزَ عَزَائِرَهَا وَالْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَخْبَائِهَا». (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۳) در واقع امام علیه السلام در این عبارات «خواسته که عظمت خداوند و شگفتی آفرینش را به مخاطب خاطر نشان کند که چگونه خداوند مخلوقی شگفت انگیز که ماندنی ندارد را خلق نموده است». (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۴) خلاصه بخش پایانی گفتمان آن است که «خداوند به تمام معلومات کلی و جزئی آگاه بوده است». (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۳۷) در بخش اول از قدرت نامحدود خداوند و در بخش دوم از علم نامحدود او به اشیاء سخن گفته شده است، «صوت (الف) خاصیت امتداد زمان و مکان دارد». (عباس، ۱۹۹۸: ۹۵). تکرار صوت «الف» (۳۶ مرتبه در هر دو پاراگراف) در این فراز از خطبه امام علیه السلام کاملاً آشکار است، در واقع از این ویژگی در جهت توصیف ستایش خداوند استفاده شده تکرار این صوت در این بخش از گفتمان امام علیه السلام فضایی گسترده را فراهم آورده که از آن در جهت توصیف قدرت و علم نامحدود خداوند و در نتیجه ستایش او استفاده شده است.

در بخش دیگری از گفتمان مذکور، توسط عبارت «وَأَجْرَى فِيهَا سِرًّا مُسْتَطِيرًا وَقَمْرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ» به گوشه‌هایی از لطف و رحمت خداوند در حق بندگان اشاره می‌شود که ابن میثم آن را اینگونه تشریح می‌کند: «اگر افلاک ساکن بودند اثر ستارگان در جایگاه معینی بیش از اندازه بود، استعدادها از میان می‌رفت و بعضی از مکان‌ها از اثر و فایده محروم می‌ماندند. «(همان: ۱۵۲) در این پاراگراف به دو نمونه از رحمت خداوند در حق بندگان اشاره شده است: یکی، انتشار نور و دیگری حرکت افلاک، تکرار صوت «راء» در این الفاظ در انتقال معنی انتشار و حرکت مؤثر بوده است، «زیرا که این صوت بر انتشار یک صفت اشاره می‌کند». (عباس، ۱۹۹۸: ۹۳) و گاهی اوقات نیز بر معنای «تحرك و تکرار دلالت دارد». (همان: ۸۴) در واقع در این متن جهت نشان دادن این دو رحمت بزرگ که در زندگی مخلوقات از جایگاه بسیار والایی نیز برخوردار است از صوت راء به صورت مکرر استفاده شده است، به گونه‌ای که خصوصیت این صوت در انتقال این معانی سودمند بوده و معانی مورد نظر را به بهترین شکل به مخاطب انتقال می‌دهد. نمونه‌های دیگری از این کارکردهای موسیقایی در این خطبه وجود دارد که به دلیل محدودیت مجال این مقاله از آن صرف نظر می‌کنیم.

نحو را اینگونه تعریف کرده‌اند «نحو در ساده‌ترین شکلش علمی است که ساختار و ترکیب‌های زبان و امکان استفاده صحیح زبان را در اختیار زبان‌شناس قرار می‌دهد». (جبر، ۱۹۹۸: ۷) ابزار نحوی همچون تقدیم و تأخیر، توازن و تکرار با توجه به هدف خطبه به عنوان ابزاری در جهت آموزش مطالب، گزینش شده‌اند.

الف: تقدیم و تأخیر

از جمله ابزار نحوی که در گفتمان حضرت علیه السلام مورد تحلیل قرار می‌گیرد تقدیم و تأخیر است که «جابجایی مکان کلمات را تقدیم و تأخیر می‌گویند». (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۴) این جابجایی کلمات کاملاً برنامه‌ریزی شده می‌باشد. هدف تقدیم و تأخیر «قدرت بخشیدن به معنا، روشنی بیان و زیبایی عبارت می‌باشد». (محمود المسیری، ۲۰۰۵: ۴۳) بررسی این عنصر نحوی نشان می‌دهد که این تغییر در محور هم‌نشینی در گفتمان امام علیه السلام جابجایی در چینش معمول کلمات، در راستای آموزش و تبیین بهتر مطلبی خاص بوده و با قدرت بخشیدن به معنا هرگونه تردید را درباره اهمیت شیء مقدم از بین می‌برد. انواع تقدیم در گفتمان امام علیه السلام :

۱. تقدیم ارکان اصلی جمله بر هم: (منظور از ارکان اصلی، فاعل، فعل، مبتدا، خبر می‌باشد).

یکی از انواع تقدیم ارکان اصلی جمله بر هم تقدیم مسند بر مسندالیه می‌باشد که نمونه این تقدیم در گفتمان حضرت علیه السلام در عبارت زیر مشاهده می‌شود **مِنْهُمْ سُبُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَتَّصِبُونَ... وَمِنْهُمْ أَمَنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَالسِّينَةُ إِلَى رُسُلِهِ... مِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ**، در این عبارات به توصیف عالم فرشتگان پرداخته شده و بیان می‌دارد که: «هر یک از انواع فرشتگان دارای مرتبه مشخصی از کمال، علم و قدرت هستند که به آن درجات اختصاص یافته‌اند و از حالتی که دارند تغییر وضع نمی‌دهند». (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶۱) گویی هر یک از فرشتگان به کار خاصی مشغول بوده و هرگز از آن رویگردان نمی‌شوند، به طوری که این اعمال منحصر به این فرشتگان است، در این بخش از گفتمان امام علیه السلام برای نشان دادن اختصاص این اعمال به فرشتگان از صنعت تقدیم استفاده شده است، زیرا: «یکی از اغراض تقدیم مسند بر مسندالیه حصر مسندالیه بر مسند می‌باشد». (الهاشمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) این روش به خاطر برخورداری از قدرت بیانی و تأکید معنایی، به مخاطب می‌فهماند که این فرشتگان وظیفه‌ای جز این کار نداشته و تنها برای انجام آن آفریده شده‌اند.



۲. تقدیم معمول‌های زائد (غیر رکن) بر ارکان اصلی

یکی از حوزه‌های تقدیم معمول‌های زائد و غیر رکن بر ارکان اصلی، تقدیم مفعول بر مسندالیه (فاعل) است مانند عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ»، که در ابتدای گفتمان حضرت علیه السلام به آن اشاره شده، «تقدیم مفعول بر فاعل زمانی انجام می‌شود که هدف شناساندن وقوع فعل بر مفعول باشد نه فاعل». (محمود المسیری، ۲۰۰۵: ۷۷) هدف امام علیه السلام از بیان این عبارات، توضیح مسأله توحید با تأکید بر ناتوانی انسان‌ها در زمینه ستایش خداوند، شمارش نعمت‌های او و ادای حق او می‌باشد، انسان‌ها در هر درجه‌ای از قدرت هم که باشند از انجام این امور به نحوی که شایسته ذات خداوند باشد، عاجز می‌باشند و این‌ها همگی دال بر وحدانیت خداوند متعال است.

تقدیم ظرف بر مسند نیز حوزه دیگری از تقدیم معمول‌های غیر رکن بر ارکان اصلی است که یکی از انگیزه‌های این تقدیم: «قرارگرفتن آن شیء مقدم در موقعیت انکار است». (الهاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۹) مانند عبارت «جَعَلَ سُفْلَاهُمْ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَعُلْيَاهُمْ سَفْحًا مَحْفُوظًا وَسَمَكًا مَرْفُوعًا يَعْبِي عَمْدِيذِعْمَهَا وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا»، شاید احتمال این وجود داشته باشد که مخاطب با شنیدن عبارات فوق و مقایسه کردن بین صنع خداوند و ساختمان‌سازی انسان، در نتیجه خارق العاده بودن صنع خداوند این آفرینش را انکار کرده یا در آن شک کند، در نتیجه با مقدم آوردن ظروف، آن حالت شک و تردید از میان می‌رود.

نوع دیگری از این نوع تقدیم‌ها، تقدیم ظرف بر مسندالیه می‌باشد، مانند عبارت «تَاكِسَةُ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ مَحْتَهُ بِأَجْحَمِهِمْ»، گاهی اوقات نیز همچون نمونه فوق، «تقدیم ظرف بر مسندالیه به خاطر تخصیص می‌باشد». (همان: ۱۷۹) بعد از ذکر اوصاف و ویژگی‌های فرشتگان و اشاره به قدرت عظیم ایشان در نگاه‌داری آسمان‌ها، زمین و عرش خداوند، با مقدم آوردن ظروف «دُونَهُ وَ مَحْتَهُ»، بر مسندالیه، معنای خضوع و خشوع اختصاصی ایشان در مقابل خداوند به مخاطب نشان داده می‌شود.

۳. تقدیم معنوی

زرکشی این نوع تقدیم را اینگونه معرفی می‌کند: «تقدیم معنوی عبارت است از آنچه که مقدم می‌شود و معنای آن نیز با آن مقدم می‌شود». (الزرکشی، ۱۹۸۴، ج ۳: ۲۳۸) او در ادامه می‌گوید: «از جمله عادت فصیحان عرب آن است که هرگاه بخواهد درباره چیزی خبری بدهد و حکمی را

صادر بکند که شیء دیگری با او در آن حکم شریک باشد با «واو» که مقتضای عطف است آن‌ها را به هم ربط می‌دهد و از شیء مهم‌تر و برتر شروع می‌کند این کار به خاطر بزرگداشت و توجه به شیء مقدم می‌باشد». (همان: ۲۳۵) در عبارت «وَأَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» علت تقدم واژه «سِرَاجًا» بر «قَمَرًا» تقدیم و برتری خورشید بر ماه می‌باشد، در این بخش به هنگام توصیف آسمان به عنوان یکی از راه‌های خداشناسی، از میان اجرام آسمانی به خورشید و ماه اشاره شده، و از این میان خورشید به خاطر برتر بودنش بر ماه مقدم شده است. شاید به خاطر اینکه ماه نیز روشنایی خویش را از خورشید می‌گیرد و همچنین نقش حیاتی خورشید به نسبت دیگر ستارگان در زندگی موجودات غیر قابل انکار می‌باشد، لذا گویی مقدم داشتن شیء برتر در واقع دلیل محکمی است که مخاطب را در زمینه ادعای مذکور (خداشناسی) به یقین می‌رساند.

در بخشی از گفتمان امام علیه السلام که سخن از نشانه‌های قدرت خداوند است شاهد چندین نمونه تقدیم معنوی هستیم «مَنْ سَقَفَ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَبَهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالَ تُنْفِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ» در این بخش، آسمان به عنوان اولین نشانه قدرت خداوند بر زمین مقدم شده است که علت این تقدم، «برتری آسمان بر زمین است». (همان: ۲۵۷) اما علت مقدم شدن آسمان و زمین بر دیگر آیات قدرت خداوند که در این جمله به آن اشاره شده است «برتری و ترجیح کلمه مفرد بر جمع می‌باشد». (همان: ۲۷۱) لذا «سَقَفٍ وَبِهَادٍ» در ابتدای جمله قرار گرفته و بقیه کلمات «مَعَايِشَ، أَجَالَ، أَوْصَابٍ وَأَحْدَاثٍ» به آن دو معطوف شده‌اند، در این بخش از گفتمان امام علیه السلام باچینش کلمات در نظامی خاص، برای مخاطب مجموعه‌ای از دلایل خداشناسی ارائه شده، شروع سخن با دلیل محکم‌تر و مهم‌تر مسلماً در آموزش مخاطب، پذیرش ادعای مطرح شده از جانب او سودمند می‌باشد.

ب: توازن

از جمله مهم‌ترین ابزارهای نحوی که در این گفتمان به میزان وسیعی به چشم می‌خورد توازن نحوی می‌باشد « که همان تقسیم جمله به عناصر مشابه از نظر طول، آهنگ، و ساختار نحوی می‌باشد، به گونه‌ای که عناصر همانند در گفتمان در جایگاه‌های رو در رو قرار می‌گیرند. » (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۵) این توازن نحوی باعث ایجاد نوعی توازن و هماهنگی در متن خطبه شده و در قالب این نظام کاملاً متوازن مسائلی همچون برهان، قیاس‌ها، احکام، علوم مربوط به فرشتگان و مسائل مربوط به آفرینش و ... به مخاطب آموزش داده شده است. «در توازن نحوی واحدهای ساختاری به واسطه قرار گرفتن در یک رابطه تکرار همخوان یا همساز، برجستگی خاصی پیدا می‌کند، توازن



نحوی یکی از اشکال مهم انسجام نحوی است». (بهنام، ۱۳۸۱: ۶۵)

امام علیه السلام در بخشی از گفتمان خویش که درباره دین و شناخت خداوند متعال سخن می‌گوید و از علوم مختلف الهی در حد فهم مخاطب پرده بر می‌دارد این چنین می‌فرماید: **فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُجَّانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ نَنَاهُ وَمَنْ نَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَلَّهَ وَمَنْ حَلَّهَ فَقَدْ عَرَّهَ**، علامه خوئی درباره این بخش می‌نویسد: «این بخش از خطبه با وجود خلاصه بودنش در بردارنده اکثر علوم الهی همراه با برهان‌های نورانی می‌باشد، به همین خاطر صاحبان اندیشه از درک معنایش سرگردان می‌شوند». (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۳۲۰) همانگونه که مشاهده می‌شود یک ساختار نحوی ثابت (اسم شرط + فعل شرط + جواب شرط) در تمامی جملات به صورت یکنواخت تکرار و جمله جواب شرط هر جمله به عنوان جمله شرطی در جملات ما بعد تکرار شده است که این موضوع نیز باعث شده توازن جملات و در نتیجه انسجام متن بیشتر شود، نکته جالب توجه اینکه امام علیه السلام در این بخش ترکیب گفتمان خویش را بر اساس اسلوب انشائی بنا نهاده که احتمال صدق و کذب در آن وجود ندارد این اسلوب به مخاطب می‌فهماند که جای هیچ گونه انکار یا تردید در مسائل فوق وجود ندارد، از سوی دیگر «توازن با توسل به شباهت‌ها، مخاطب را نه فقط با پیام متن همگام پیش می‌برد بلکه آنچه را هنوز به واژه نیامده است به ذهن متبادر می‌کند، بنابراین کارکرد توازن با یادمانی پیام و با تأکید بلاغی مرتبط است». (بهنام، ۱۳۸۱: ۶۶) گویی مخاطب در این ساختار نحوی مشابه با تکیه بر ساختار چینش جمله اول با شنیدن یک کلمه از جمله دوم قادر خواهد بود بقیه عناصر جمله را حدس بزند که این خود در خاطر پذیری مطلب مؤثر می‌باشد.

د: تکرار

ذکر دو یا چندباره یک لفظ را تکرار گویند. اگر کلام جهت تأکید یا تثبیت معنایی خاص تکرار شود سودمند است و در غیر این صورت غیر مفید می‌باشد. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳: ۴) صنعت تکرار در خطبه به دو شکل است: تکرار خود واژه، تکرار مصدر بعد از فعل.

۱. تکرار واژه

در این خطبه مواردی از تکرار واژگانی دیده می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به عبارت زیر اشاره کرد: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ**، از جمله این موارد است، این بخش از گفتمان امام علیه السلام در بردارنده اکثر

علوم الهی همراه با برهان می‌باشد، زرکشی اعتقاد دارد که «از جمله دلایل تکرار در سخن، وجود متعلقات زیاد در کلام می‌باشد». (الزرکشی، ۱۹۸۴، ج ۳: ۱۸) به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مباحث مطرح شده، صنعت تکرار در این بخش از گفتمان امام علیه السلام یک ضرورت به حساب می‌آید، در این بخش اگر به جای تکرار واژه‌ها از ضمیر استفاده می‌شد ممکن بود مخاطب به دلیل تعدد ضمائر در یافتن مرجع ضمیر دچار مشکل شده و در نتیجه معنا پوشیده می‌ماند، بنابراین تکرار در این قسمت مانع از ایجاد ابهام در سطح متن شده و معانی مورد نظر را در اعماق ذهن مخاطب استوارتر نموده است.

۲. تکرار مصدر بعد از فعل

تکرار مصدر بعد از فعل، شکل دیگری از انواع تکرار است، «این تکرار جهت تأکید می‌باشد و این مصدر در عوض تکرار مجدد فعل می‌آید و توهم را از سخن دور می‌کند». (همان: ج ۲/ ۳۹۲-۳۹۱) در این بخش با در نظر گرفتن این ویژگی تکرار، به تحلیل چند نمونه پرداخته می‌شود. عبارت «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رُوبَةَ أَجَالَهَا وَلَا جُرِيَةَ اسْتِقَادَهَا وَلَا حَرَكَتَ أَخْدَتِهَا وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا» از جمله این موارد است، در کتاب «لسان العرب» ذیل واژه مذکور اینچنین آمده است: «إِنْشَاءً» به معنای «ابْتِدَاءً» است و آن ایجاد می‌کند که قبل از آن سابقه ایجاد می‌نموده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۷) آفرینش جهان به عنوان اولین راه خداشناسی است که امام علیه السلام در گفتمان خویش به آن اشاره می‌فرماید، آفرینشی در نهایت شکوه و قدرت، شاید این آفرینش از آن جهت که نظیری نداشته در نتیجه قیاس بین آفرینش خداوند و ساخت و ساز انسانی مورد تردید مخاطب قرار بگیرد، لذا این آفرینش از طریق تکرار مصادر، مورد تأکید قرار گرفته است، این مصادر، همان مفعول مطلق تأکیدی هستند که جهت تأکید مجدد معنا با آوردن آنها، دوباره این معنای خلقت، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

یا در عبارت «فَخَضَّتْهُ مُخَضَّ السَّقَاءِ وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْقَصَاءِ» منظور از «مُخَضَّ السَّقَاءِ»: تکان دادن مشک که در آن ماست باشد تا کره آن خارج شود و «عَصَفَهَا بِالْقَصَاءِ»، تکان دادن بسیار شدید است چون وزیدن در فضا به خاطر عدم وجود مانع شدت بیشتری دارد». (انصاریان، ۱۳۶۶: ۳۷-۳۶) در توصیف شدت جریان باد و آب از افعال «مَخَضَّ-عَصَفَ» استفاده شده، این مصادر همان مفعول مطلق نوعی هستند که با توضیح نوع فعل و ایجاد یک تصویر ادبی، معنا را مورد تأکید قرار داده و در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند. با آوردن این مصادر، دوباره این معنای شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد، شاید تصور این حد از شدت، برای مخاطب عجیب و حتی باور نکردنی باشد، لذا تکرار، هرگونه تردید احتمالی را از بین می‌برد.

۱-۲-۲-۱-۳. سطح دلالی

اشکال دلالی (استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه)، محور دسته‌بندی‌های بلاغی هستند که در نقد و زبان‌شناسی جدید از ارزش ادبی والایی برخوردارند... بعضی اشکال بلاغی دیگر نیز همچون توریه، طباق، مقابله ... (یعنی همان صنایع بدیع معنوی) در چارچوب سطوح دلالی وارد می‌شوند. (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۹-۲۱۵)

الف: تصویرپردازی

بخش اول سطح دلالی همان تصاویر بلاغی است که «از جمله ابزارهای ادبی است که ادیب از طریق آن تلاش می‌کند اندیشه و احساس خود را به مخاطب انتقال دهد، انواع تصاویر بلاغی عبارتند از: استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه». (الجهنی، ۱۴۲۵: ۴۷) تصویرپردازی در گفتمان امام علیه السلام به جنبه زیباسازی متن محدود نمی‌شود، کاربرد عالمانه و ادیبانه تصاویر با انتقال معنایی خاص، روند یادگیری و درک مطالب را راحت‌تر کرده است.

۱. تشبیه

این صنعت در گفتمان حضرت علیه السلام با هدف توصیف دقیق بعضی صحنه‌ها و تفهیم آن به مخاطب به خدمت گرفته شده است. تشبیه «قرار دادن همانندی بین دو یا چند چیز می‌باشد که در یک یا چند صفت مشترک باشند». (الزركشي، ۱۹۸۴، ج ۳: ۴۱۴) او در ادامه می‌گوید «بالاترین و مبالغه‌آمیزترین مراتب تشبیه آن است که در آن وجه شبه و ادات تشبیه حذف شود». (همان: ۴۲۴) عبارت «يُرْدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْتُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ» در تشویق حاجیان به انجام مناسک حج است، ورود حاجیان به کعبه و پیشی گرفتن ایشان از هم، چون ورود شتران تشنه به آب است که از هم سبقت می‌گیرند و اشتیاق ایشان به اشتیاق کبوتران ساکن حرم تشبیه شده که شیفته حرم هستند و در نهایت طواف ایشان به طواف فرشتگانی که بر گرد عرش خداوند می‌گردند مانند شده است، در واقع ادعای اتحاد و همسانی مشبه و مشبه‌به در تشبیه بلیغ به بهترین شکل موجود تصویری از شیفتگی و عبودیت و خضوع حاجیان را به تصویر کشیده است.

۲. استعاره

کاربرد لفظ در غیر معنای اصلی خویش را استعاره گویند، این کاربرد بنا بر علاقه مشابهت بین معنای اصلی و وضعی و همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای اصلی می‌شود. (فاضلی، ۱۳۸۸: ۲۰۴) استعاره در بخش‌های مختلف گفتمان حضرت علیه السلام با تفسیر بعضی عبارات و همچنین ایجاد فضایی خیال‌انگیز به عنوان جانشین‌هایی مناسب در راستای انسجام کلی متن و

درک بهتر مفاهیم، گزینش شده و به ایجاد تصاویری قابل درک پرداخته‌اند که مخاطب از رهگذر آن به مفاهیم مورد نظر دست یابد.

این خطبه جزء طولانی‌ترین خطبه‌های امام علیه السلام می‌باشد لذا با توجه به اطلاعات محدود مخاطب، شاید طولانی‌تر شدن بیشتر خطبه، او را از دنبال کردن بقیه مطالب باز می‌داشت، لذا هنگامی که از نعمت‌ها و نشانه‌های رحمت خاص خداوند و آثار و برکات آنها در جهان هستی بحث می‌شود، به جای استفاده از الفاظ صریح و در نتیجه تفصیل سخن، از استعاره‌های تصریحیه، استفاده می‌شود در استعاره تصریحیه از میان ارکان تشبیه، تنها لفظ مشبه به ذکر می‌شود (همان: ۲۲۱). «جَلَّ سَفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَسَمَكًا مَرْفُوعًا» لفظ موج برای آسمان استعاره آورده شده است به خاطر اینکه در ارتفاع و رنگ مشابهت وجود دارد... «سَقْفًا مَحْفُوظًا» لفظ سقف برای محل بلند استعاره آورده شده... «مُزَيْنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ التَّوَاقِبِ» ثواقب جمع ثاقب به معنای شکافنده می‌باشد که استعاره از ستارگان است وجه شباهت این است که ستارگان نیز با روشنایی خود هوا را سوراخ می‌کند... «أَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا» استعاره از خورشید است که وجه شبه زدودن ظلمت می‌باشد... «رَقِيمٍ مَائِرٍ» نیز استعاره برای آسمان (فلک) می‌باشد، به خاطر تشبیه آسمان به لوحی که بر روی آن خطوطی ترسیم می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۴۹-۱۴۷). به این ترتیب معانی بسیاری در قالب الفاظ مختصر در اختیار مخاطب قرار گرفته که امکان حفظ و یادگیری آن راحت‌تر است، چون که یکی از ویژگی‌های استعاره آن است که «معانی بسیاری را در قالب الفاظی مختصر به مخاطب انتقال می‌دهد». (الجرجانی، ۲۰۰۹: ۳۰)



در بحث خلقت فرشتگان زمانی که بحث از امور مبهم و نامعلومی همچون قدرت، حالت یا وظایف آنها پیش می‌آید باز هم از واژه‌هایی محسوس و قابل درک برای توصیف این امور استفاده می‌شود «وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَالسَّنَةُ إِلَىٰ رُسُلِهِ وَالْمَنَابِسَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ» واژه «السَّنَةُ» استعاره از فرشتگان است، به این دلیل که آنها زبان گویای خدا به سوی پیامبران هستند، «الَّتَلْفَعُ» برای بستن بال‌ها استعاره آورده شده چون که پرنده به هنگام بستن بال‌ها شبیه کسی است که لحافی به دور خود پیچیده است» (خوئی، بی‌تا: ۲۹) «الْأَكْتَافُ» چون شانه محل قوت است امام علیه السلام آن را برای قدرت هر فرشته استعاره آورده است.. «الْأَجْنِحَةُ» از آنجا که بال برای پرنده‌گان و انسان محل قدرت و هیبت است در این عبارت استعاره از کمال قدرت فرشتگان است». (ابن میثم ۱۳۶۲، ج ۱/۱۶۶-۱۶۵) یکی از فایده‌های استعاره، سخن گفتن از امور سخت و مبهم است (الزرکشی، ۱۹۸۴، ج ۳: ۴۳۳-۴۳۲)، لذا این مسائل پیچیده در قالب استعاره‌های محسوس توضیح داده می‌شود و از این رهگذر، اطلاعات صحیحی در حد فهم

مخاطب ارائه می‌گردد؛ اطلاعاتی که اگر جهت توصیف آن‌ها از الفاظ حقیقی استفاده می‌شد، شاید تأثیر مورد نظر را نداشت.

۳. کنایه

کنایه از دیگر سطوح دلالی است که از طریق آن در بخش‌هایی از گفتمان حضرت علیه السلام به آموزش بعضی مطالب پرداخته شده است، در واقع عبارات کنایی با اشاره به معنای مورد نظر، مخاطب را به صورت غیرمستقیم با مفاهیم مورد نظر آشنا می‌سازد. در کتاب «التلخیص فی علوم البلاغة» آمده: «کنایه، کلامی است که لازم معنای آن اراده شده، البته اراده خود آن معنا نیز جایز است و تفاوت آن با مجاز در آن است که در مجاز اراده معنای اصلی جایز نیست و بر سه نوع است کنایه از صفت کنایه از موصوف و کنایه از نسبت.». (القزوینی، بی‌تا: ۳۳۷-۳۳۸) از اهداف کنایه می‌توان به «مبالغه، اختصار، زیباسازی جمله، بیان موضوعی دشوار با عباراتی آسان، تأکید بر عظمت و قدرت و... یاد کرد». (الزرکشی، ۱۹۸۴، ج ۲: ۳۰۹-۳۰۱)

از جمله کنایه‌های موجود در گفتمان حضرت علیه السلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «وَمِمُّمُ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ» در عبارت فوق، منظور از ثبوت قدمهای فرشتگان در زمین، ثبوت ادراک فرشتگان است که به اسم خداوند و دانشی که به ایشان عطا فرموده در این جهان استقرار یافته‌اند... «وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَانُهُمْ» کنایه از اینکه اندیشه عقلی فرشتگان از آسمان فراتر رفته است... «تَاكِسَةُ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ» کنایه از اوج ترس فرشتگان از خداوند است... و «مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْحَمِهِمْ» کنایه از کمال خضوع فرشتگان و تحت امر بودنشان و ناتوانی ایشان از نگرستن به عرش خداوند می‌باشد». (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶۷-۱۶۵)

چون عالم فرشتگان غیر قابل دسترس است، عقل انسان از درک کامل حقیقت ایشان ناتوان است، لذا شاید توضیح دقیق این عالم با توجه به درک محدود مخاطب، نتیجه‌ای برعکس داشته باشد، بنابراین با توجه به اینکه یکی از اهداف کنایه سخن گفتن از یک موضوع سخت با عبارات آسان می‌باشد، لذا برای توصیف ادراک، عقل و خشوع فرشتگان و آموزش این مطالب صراحتاً به بیان این ویژگی‌ها پرداخته نمی‌شود، بلکه به صورت پوشیده و با اشاره به امور محسوس برای مخاطب توضیح داده شده و از تفصیل جزئیات به خاطر دشوار بودن موضوع و رعایت حال مخاطب خودداری می‌شود، لذا کنایه در گفتمان حضرت علیه السلام به عنوان ابزاری در جهت آموزش مخاطب به خدمت گرفته شده و صرفاً وسیله‌ای جهت خیال‌پردازی و زیباسازی متن نیست.

ب: صنایع بدیع معنوی

این صنایع نیز با توجه به موقعیت ایراد خطبه که آموزش و تبیین را می‌طلبد، نقش مهمی در تحقق هدف مذکور داشته‌اند، «اشکال بدیع نه در جهت زیباسازی گفتمان بلکه با هدف اقناع و اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، دارای نقش برهانی هستند، اسلوب‌هایی همچون مقابله، طباق، جناس و غیره بر خلاف تصور مردم، مقید به زیباسازی نیستند، بلکه آن‌ها در اصل اسلوب‌های تبلیغ می‌باشند». (الشهری، ۲۰۰۴: ۴۹۸)

۱. تقسیم

از مهم‌ترین اشکال بدیع در گفتمان حضرت علیه السلام، صنعت تقسیم است در واقع: «گاهی اوقات فرستنده پیام، ادعای خودش را در آغاز سخن مطرح می‌کند و سپس در صورت داشتن اجزاء، به دسته‌بندی و شمارش آن اجزاء می‌پردازد، پس هر جزء به عنوان یک دلیل برای ادعای او حساب می‌شود». (همان: ۴۹۴) به عنوان نمونه: «وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَائِشٍ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ» در این نمونه ابتدا وجود نشانه‌هایی که قدرت خداوند را اثبات می‌کنند مطرح و سپس به شمارش آن‌ها پرداخته می‌شود. هرکدام از این نشانه‌ها در واقع دلیلی است که اندیشیدن در آن، درستی ادعای قدرت خداوند را اثبات کرده و مخاطب را در این زمینه متقاعد می‌سازد.

یا مثلاً وجود راهنما جهت هدایت بشریت ادعایی است که در گفتمان حضرت علیه السلام مطرح می‌شود و سپس با ذکر انواع آن به اثبات می‌رسد «لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُجَّانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ حُجَّةٍ قَائِمَةٍ» گویی صنعت تقسیم ابزاری است که ادعای فوق در قالب آن، با تکیه بر ۴ دلیل قوی به اثبات می‌رسد.

۲. تضاد

تضاد از دیگر اشکال بدیع معنوی است که با استفاده از آن به توضیح بعضی مفاهیم پرداخته شده است و آن «جمع کردن میان دو لفظ است که تقابل در معنا دارند». (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۳) در گفتمان حضرت علیه السلام در نظر گرفتن این ویژگی، مخاطب را در فهم بهتر موضوع یاری می‌رساند، به عنوان نمونه، در بخش: «مُجَمَّعٌ سُجَّانُهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلُهَا وَعَذَابُهَا وَسَجَّانُهَا» و «مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْأَصْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ» سخن از قدرت نامحدود خداوند است، از آنجا که یکی از اهداف تضاد، تأکید معنا می‌باشد (عوده و احمد صالح، ۲۰۰۳: ۹۳) لذا در این بخش از گفتمان حضرت علیه السلام، با اشاره به آن عناصر متضاد،

همچون (حَزْنٌ وَسَهْلٌ) به معنای زمین سخت و نرم، (عَدْبٌ وَسَبِخٌ) به معنای خاک شیرین و شور، (الْمُحْتَلِفَةُ وَالْمُؤْتَلِفَةُ)، (الْحَرُّ وَالْبُرْدُ) و (الْبَلَّةُ وَالْجُمُودُ) این قدرت شگفت‌انگیز خداوند در آفرینش انسان، مورد تأکید قرار می‌گیرد، قدرتی بی‌پایان، که عناصری کاملاً متضاد را که امکان تجمع آن‌ها در یک مکان نیست در کنار هم قرار داده و موجودی اینچنین کامل آفریده است.

قرآن کریم بیان‌کننده بسیاری از احکام مربوط به زندگی انسان از جمله احکام مربوط به بزرگترین گناهان تا کوچکترین آن‌ها، از کمترین اعمال تا بیشترین آن‌ها می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱/ ۲۴۶) «وَمُبَايِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أُرْصَدَ لَهُ غُفْرَانُهُ وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ مُوسَعٌ فِي أَقْصَاءِهِ» لذا تضاد میان این واژه‌ها در انتقال معنای فراگیری احکام قرآن بسیار مؤثر است. چرا که گاهی اوقات تضاد، فراگیری معنا را می‌رساند. (عوده و احمد صالح، ۲۰۰۳: ۹۹) لازم به ذکر است که (نیران) متضاد واژه غفران نیست بلکه (نیران) پدیدآمده از (مؤاخذه) می‌باشد که آن ضد غفران است. لذا ملحق به متضاد می‌باشد.

۱-۲-۲-۲. ساختار درونی

در این بخش، ساختار درونی گفتمان که همان عاطفه و فکر صاحب اثر است مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعه‌ی جریان عاطفی گفتمان به معنای بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. به این ترتیب دیگر نمی‌توان در هنگام تولیدات زبانی وجود یک یا چند واژه عاطفی را برای بحث پیرامون نظام عاطفی گفتمان کافی دانست، بلکه باید از راهبردهای عاطفی سخن به میان آورد. (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۷) از جمله عناصر دخیل در فرآیند عاطفی گفتمان عنصر آهنگ و صحنه‌پردازی (تصویرپردازی) عاطفی است. (همان: ۱۵۹-۱۵۲) این دو عنصر در بخش‌هایی از گفتمان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ منجر به تولید نوعی فضای عاطفی خشوع شده و به مخاطب نیز انتقال یافته است. «امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اصل سخن خویش را در قالب کلمات محدود در خاتمه خلاصه کرده است». (الموسوی، ۲۰۰۲: ۲۲)، پس هدف از مطالب مطرح شده در خطبه، ایجاد حس خضوع در برابر قدرت نامحدود خداوند است مثلاً در بخش مربوط به حج «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْتُونَ إِلَيْهِ وُلُوءَ الْحَمَامِ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامةً لِنَوَاضِعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ» کاربرد اصوات (حاء، هاء و عین) که بیان‌کننده مشاعر و عواطف انسانی می‌باشند، «عباس، ۱۹۹۸: ۲۰۹-۱۸۰» با تولید آهنگی خاص، حس عاطفی خضوع حاجیان در برابر خداوند را انتقال می‌دهد. «یکی از راههای تولید عاطفه در گفتمان آن است که: «گفته‌پرداز می‌تواند به‌گونه‌ای منحصر به‌فرد عناصر طبیعی را با صحنه‌ای که ایجاد میکند

به هم مرتبط ساخته و بار عاطفی خود را از طریق گفتمان تولید کند». (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۶۱) به عنوان نمونه تصاویر بخش آفرینش جهان با ترسیم بعضی صحنه‌ها نوعی فضای عاطفی خضوع در برابر قدرت نامحدود خداوند را ایجاد کرده و به مخاطب انتقال می‌دهد. «كُمَّزَيْنَهَا بِنَيْتِ الْكُوكَبِ وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِ وَأَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ» بدون شک تأمل در نشانه‌ها و آثار رحمت و عنایت خاص خداوند، خضوع در مقابل قدرت نامحدود خداوند را به دنبال دارد.

۱-۲-۳. گفتمان مستقیم و غیر مستقیم

گفتمان از نظر روابط بینامتنی به دو بخش گفتمان مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. این تقسیم بندی در واقع همان بررسی روابط بینامتنیت است که در تحلیل گفتمان به عنوان بخشی از تحلیل متن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. (فضل، ۱۹۹۲: ۱۰۲-۹۹) از جمله مطالب چشمگیر در گفتمان امام علیه السلام استشهاد به آیات قرآن کریم یا مفاهیم آنها است که این روش گاه جهت تأکید کلام و گاه برای تکمیل سخن است.

۱-۳-۲-۱. گفتمان مستقیم

در خصوص گفتمان مستقیم می‌توان گفت: «همان کاربرد آگاهانه و مستقیم متون دیگر، در گفتمان است. گاهی اوقات، متکلم، با آگاهی کامل از اینکه این سخن از دیگری است، برای بیان هدف خویش از آن سخن استفاده می‌کند». (فضل، ۱۹۹۲: ۱۰۰)

به عنوان مثال: در بخش توصیف حج، آنجا که می‌فرماید «خداوند ادای حق حج را بر شما واجب کرد» در جهت تأیید سخنان خویش به آیه ۹۷ سوره آل عمران استشهاد می‌فرماید «فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۷) قرآن کریم و مفاهیم آن همواره مورد تأیید مخاطب مسلمان است و در پذیرش مطالب ارائه شده نقش بسزایی دارد. یا مثلاً در بحث خلقت حضرت آدم علیه السلام در تکمیل سخنان، از آیه ۳۴ سوره بقره استفاده شده «فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِلْآدَمِ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» و به این ترتیب، عدم اطاعت شیطان از دستور خداوند با اشاره به آیه قرآن بیان می‌شود.

۱-۳-۲-۱. گفتمان غیر مستقیم

گفتمان غیر مستقیم در واقع همان جذب گفتمان دیگر و ادای آن نه به روش لفظ به لفظ است، که گاه به قصد دقت در انتقال معانی و گاهی به قصد اختصار بکار برده می‌شود، در واقع فاعل گفتمان، در این روش خود را در پوشش شخصی دیگر قرار می‌دهد. (همان: ۱۰۳-۱۰۱) در واقع





امام علیه السلام در پوششی از آیات قرآن کریم با مخاطب سخن می‌گوید و معانی مورد نظر خویش را به گیرنده انتقال می‌دهد، گویی که مخاطب در اثر کاربرد فراوان آیات قرآنی، خود را مخاطب قرآن حس می‌کند که مسلماً این امر در اقناع مخاطب و پذیرش مطالب مورد نظر مؤثر می‌باشد.

۱-۳. تأثیر گفتمان

تحت تأثیر قرار دادن مخاطب هدفی است که هر گفتمان در پی تحقق آن است، فوکو نیز به عنوان معروف‌ترین نظریه‌پرداز گفتمان اعتقاد دارد که «تنها از طریق ایجاد حقیقت می‌توان تأثیر گذاشت و قدرت را به دست گرفت و حقیقت فقط از راه زبان و تشکیل گفتمان حاصل می‌شود». (صلح جو، ۱۳۸۵: ۸۸) در منابع تاریخی و شروح مختلف نهج البلاغه، هیچ‌گونه اشاره‌ای در مورد تأثیر خطبه مذکور بر مخاطب، وجود ندارد، اما جای هیچ‌گونه تردیدی نیست از رهگذر قیاس خطبه مذکور با خطبه‌های مشابه امام علیه السلام و تأثیر قابل توجه آنها بر مخاطب، تأثیر احتمالی این خطبه نیز، قابل حدس است.

نتیجه

یافت موقعیتی خطبه یعنی سرگردانی در مسائل اعتقادی، آموزش و تبیین را می‌طلبد، لذا تمام ساختارهای متنی و بینامتنی خطبه متناسب با آن، از سوی خالق متن به شرح زیر گزینش شده‌اند: در سطح آوایی از ساختار بیرونی این گفتمان، انواع موسیقی، به عنوان ابزاری اصلی، جهت آموزش بهتر مخاطب می‌باشد، آموزش مباحث پیچیده اعتقادی همچون توحید و همچنین علوم مربوط به آفرینش جهان و فرشتگان در فضایی کاملاً موزون انجام می‌شود که این موسیقی به نوبه خود از سختی مباحث کاسته و در یادگیری و یادمانی مفاهیم مؤثر بوده است.

در این گفتمان ادبی، در سطح نحوی ساختار بیرونی، چینش عناصر جمله در محور همنشینی کلام در قالب ساخت‌های نحوی مشابه، باعث برجسته شدن معنا و در نتیجه یادمانی پیام در ذهن می‌شود و صنعت تکرار، با تأکید بعضی مفاهیم، معنا را در عمق ذهن حک کرده و امکان فراموشی مطالب را کم می‌کند. با توجه به طولانی بودن خطبه، ویژگی استدلالی آن و همچنین دشوار بودن درک مطالب، به هنگام توضیح مطالب پیچیده و مبهم، به جای استفاده از الفاظ صریح و یا علمی، در سطح دلالی از ساختار بیرونی این گفتمان ادبی، از اشکال دلالی همچون استعاره و کنایه استفاده شده و با گزینش مشبیه ملموس و قابل درک، با ایجاد فضایی خیال‌انگیز و ملموس، تصویری در حد درک و فهم مخاطب، در اختیار او قرار گرفته و یا مثلاً صنعت تقسیم با دسته‌بندی و شمارش

اجزای یک شیء، برای ادعای مطرح شده، دلیل آورده و معانی را با برهان و دلیل به مخاطب آموزش می‌دهد.

تصاویر یا آهنگ گفتمانی باعث ایجاد حس عاطفی خضوع و انتقال آن به مخاطب می‌شود. استشهادهاد فراوان به آیات و مفاهیم قرآنی، متناسب با بافت موقعیت و همچنین اعتقادات دینی مخاطب، نقشی کلیدی در آموزش مخاطب داشته، گویی ایشان در پوشش آیات قرآن با مخاطب سخن می‌گویند و او را آموزش می‌دهد.

منابع

۱. ابن اثیر، ضیاء الدین (بی‌تا) *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر* به تعلیق: احمد الحوفی و بدوی طبانة، مصر، دار النهضة مصر للطبع و النشر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
۳. ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۶۲) *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب.
۴. احمد حمدان، ابتسام (۱۹۹۷) *الاسس الجمالية للايقاع البلاغی (فی عصر العباسی)*، بی‌جا، دار القلم العربی.
۵. بهنام، بیوک (۱۳۸۱) «جایگاه ادبی نهج البلاغه: تحلیل زبان شناختی گزیده‌هایی از کلام امام علی علیه السلام»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۲، صص ۶۱-۷۹.
۶. جبر، محمد عبدالله (۱۹۹۸) *الاسلوب و النحو (دراسة تطبيقية فی علاقة الخصائص الاسلوبية ببعض الظواهرات النحوية)* الطبعة الاولى، بی‌جا، دار الدعوة.
۷. الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۹) *اسرار البلاغه فی علم البیان*، تحقیق: رتیر، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۸. جرداق، جورج (۱۳۷۵) *روائع نهج البلاغه*، نوبت دوم، بی‌جا، مرکز الغدير للدراسات الاسلامية.
۹. خوئی، ابراهیم بن حسین (بی‌تا) *الذرة النجفية*، بی‌جا.
۱۰. الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله (۱۹۸۴) *البرهان فی علوم القرآن*، به تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثالثة، القاهرة، مكتبة دار التراث.
۱۱. سید، قطب (۲۰۰۳) *النقد الادبی اصوله و مناهجه*، الطبعة الثامنة، دمشق، دار الشروق.
۱۲. شعیری، حمید رضا (۱۳۸۹) *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸) *ترجمه نهج البلاغه*، نوبت چهاردهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. الشهری، عبد الهادی بن ظافر (۲۰۰۴) *استراتیجیات الخطاب مقاربة لغوية تداولية*، الطبعة الاولى، بیروت، دار الكتاب الجديدة المتحدة.
۱۵. شاملی، نصر الله و جمال طالبی قره قشلاقی (۲۰۱۱) «*الایقاع فی خطب نهج البلاغه*»، مجله العلوم الانسانية الدولية، العدد ۱۸، صص ۹۹-۸۱.
۱۶. شیخ امین، بکری (۱۹۹۱) *لبلاغة العربية فی ثوبها الجديد (علم البديع)*، الطبعة الثانية، بیروت، دار العلم للملايين
۱۷. صلح جو، علی (۱۳۸۵) *گفتمان و ترجمه*، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز
۱۸. طالقانی، محمود، (۱۳۷۴)، *پرتویی از نهج البلاغه*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



١٩. طليعات، غازي و عرفان اشقر (١٩٩٢) *تاريخ الادب العربي الادب الجاهلي*، حمص، دار الارشاد.
٢٠. عباس، حسن (١٩٩٨) *خصائص الحروف العربية ومعانيها*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
٢١. العسكري، ابوهلال (١٩٥٢) *كتاب الصناعتين الكتابة والشعر*، به تحقيق: علي محمد البجاوي و محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الاولى، بي جا، دار احياء الكتب العربية.
٢٢. عودة، خليل و معين رفيق احمد صالح (٢٠٠٣) «دراسة اسلوبية في سورة مريم»، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.
٢٣. فاضلي، مهسا (١٣٨٣) *جايكاه امام علي عليه السلام در تفسير و علوم قرآني*، تهران، انتشارات دستان.
٢٤. فضل، صلاح (١٩٩٢) *بلاغة الخطاب و علم النص*، الكويت، عالم المعرفة.
٢٥. قزويني حائري، سيد محمد كاظم (١٣٣٧) *شرح نهج البلاغة*، نجف، مطبعة السلماني.
٢٦. قزويني، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن (بي تا)، *التلخيص في علوم البلاغة*، الطبعة الثانية، بيروت، دار الكتاب العربي.
٢٧. محمود المسيري، منير (٢٠٠٥) *دلالات التقديم و التأخير في القرآن الكريم دراسة تحليلية*، القاهرة، مكتبة وهبة.
٢٨. مختار عمر، احمد (١٩٩٨) *علم الدلالة*، الطبعة الخامسة، القاهرة، عالم الكتب.
٢٩. مغنيه، محمد جواد (١٣٥٨) *في ظلال نهج البلاغة*، چاپ سوم، بيروت، دارالعلم الملايين.
٣٠. مكارم شيرازي، ناصر (١٣٧٥) *پيام امام شرح تازه و جامعي بر نهج البلاغه*، نوبت اول، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣١. الملائكة، نازك (١٩٦٧) *قضايا الشعر المعاصر*، الطبعة الثالثة، بي جا، مكتبة النهضة.
٣٢. موسوي، سيدعباس (١٣٧٦) *شرح نهج البلاغة*، چاپ اول، بيروت، دارالرسول الاكرم ﷺ - دار المحجة البيضاء.
٣٣. الموسوي، محسن باقر (٢٠٠٢) *المدخل الى علوم نهج البلاغة*، الطبعة الاولى، بيروت، دارالعلوم.
٣٤. النوري، محمد جواد و عاليه محمود ياسين (٢٠٠٣) «*الدرس الصوتي في التراث البلاغي العربي حتى نهاية القرن الخامس الهجري*»، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنية.
٣٥. هاشمي خوئي، ميرزا حبيب الله (١٣٥٨) *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (الخوئي)*، به تصحيح: سيد ابراهيم ميانجي، نوبت چهارم، تهران، مكتبة الاسلاميه.
٣٦. الهاشمي، احمد (١٣٨٣) *جواهر البلاغة*، الطبعة الاولى، بي جا، انتشارات اسماعيليان.